

در قفس

درباره‌ی ابوالحسن صبا

فهرست شده در صورت لزوم



تهران
۱۳۹۷

سنگت پت
ایستادگاری ریاضی

www.ketab.ir

دوره

سرشناسه
عنوان و نام پدیدآور
تخصصات نشر
تخصص ظاهر
فرم
شابک
وضعیت فهرست نویسی
یادداشت
یادداشت
عنوان دیگر
موضوع
موضوع
موضوع
رده بندی کنگره
رده بندی دیویی
شماره ی کتاب شناسی ملی

صفرزاده، فرهود، ۱۳۴۸-
در قفس: دربارهی ابوالحسن صبا/ فرهود صفرزاده؛
ویراستار: محمد افتخاری.
تهران: نشر فنجان، ۱۳۹۷.
۲۸۶ ص؛ ۱۳/۵×۲۰/۵ س.م.
هنر. موسیقی ایرانی.
مجموعه ی زمرد؛ ۳.
۹۷۸-۶۰۰-۹۹۶۴۲-۲-۲-۲
فیبا.
کتاب نامه.
نمایه.
درباره ی ابوالحسن صبا.
صبا، ابوالحسن، ۱۲۸۱-۱۳۳۶.
موسیقی دانان ایرانی - سرگذشت نامه.
Musicians — Iran — Biography
ML ۴۱۰/ص ۷ ۱۳۹۷
۷۸۹/۰۲
۵۴۰۴۹۱۳

فرهود صفرزاده	نویسنده
محمد افتخاری	ویراستار
فرامرز همایونی	نمایه‌ساز
حسن کریم‌زاده	طراح جلد
انوشه صادقی‌آزاد	ناظر فنی
علی سجودی	ناظر چاپ
اول، زمستان ۱۳۹۷	نوبت چاپ
شاد رنگ	چاپ
۱۰۰۰ نسخه	تیراژ
۹۷۸-۶۰۰-۹۹۶۴۲-۲-۲	شابک

تمام حقوق این اثر متعلق به نشر فنجان است و هرگونه استفاده از عناصر صوری و محتوایی آن، کلاً و جزئاً، به هر زبانی، به هر شکلی بدون اجازه‌ی کتبی ناشر ممنوع است.



سیزده	پیش‌گفتار
	سرگذشت و سبک
۱	صبای اصیل
۱۱	صبای هنرجو
۲۸	صبای هنرمند
۴۲	صبای نوازنده
۷۴	صبای هنرآموز
۹۸	صبای ردیف‌دان
۱۰۰	دیلمان (دشتی)
۱۰۰	امیری (دشتی)
۱۰۱	صدری (افشاری)
۱۰۱	قزایی (افشاری)
۱۰۳	شهابی (بیات ترک)
۱۱۱	صبای آهنگ‌ساز
۱۱۴	زنگ شتر (سه‌گاه)
۱۱۶	سامانی (سه‌گاه)

- ۱۱۶ رقص چوبی قاسم آباد (افشاری)
- ۱۱۷ به زندان (شوشتری)
- ۱۱۷ کوهستانی یا گوسفند دُخان (دشتی)
- ۱۱۷ کاروان (دشتی)
- ۱۱۸ زرد ملیحه (دشتی)
- ۱۲۱ در قفس (دشتی)
- ۱۲۷ صبای نویسنده
- ۱۳۸ صای پدر
- ۱۴۷ صبای صبور
- ۱۷۵ فرارها، ورودها
- یادداشت
- ۱۷۹ موسیقی ایرانی
- ۱۸۰ مجالس موسیقی
- ۱۸۱ آموزش موسیقی
- ۱۸۳ تعزیه
- ۱۸۴ رادیو
- ۱۸۴ تعریف سه تار
- ۱۸۹ نظر من درباره‌ی اجرای رنگ‌های ایرانی
- ۱۹۱ تصانیف محمدعلی امیرجاهد
- ۱۹۳ حفظ موسیقی ایرانی
- ۱۹۵ حلزون، سازی که آقای ابوالحسن اعتصامی اختراع نموده است
- ۱۹۶ تفحص در اطراف و پیرامون پنج ضرب و هفت ضرب
- ۱۹۷ در جلسه‌ی معارفه‌ی نوازندگان ارکستر بزرگ
- ۲۰۰ تحول در موسیقی ایرانی
- ۲۰۱ هنر یا زندگی؟

نوشته‌ها

- ۲۰۵ هنرمندان را بشناسید (روح‌الله خالقی)

- ۲۰۹ ویولن صبا در موسیقی ایران (محمدعلی امیرجاهد)
- ۲۱۳ آواز دشتی (بهمن هیرید)
- ۲۱۴ ابتکارات مخصوص استاد صبا در ویولن (محمدعلی امیرجاهد)
- ۲۱۷ سه تار صبا (تقی تفضلی)
- ۲۲۱ استاد ابوالحسن صبا (تحریریه ماهنامه‌ی موزیک ایران)
- ۲۲۳ درد هنرمند (علینقی وزیری)
- ۲۲۵ صبا مُرد (تحریریه ماهنامه‌ی موزیک ایران)

سرده‌ها

- ۲۲۷ مزاح با ابوالحسن خان ... (ایرج میرزا جلال‌الممالک)
- ۲۲۸ یادگار اساطیر (محمد ایرانی مجرد)
- ۲۳۰ در قفس (فریدون مشیری)
- ۲۳۱ ساز صبا (محمدحسین شهریار)
- ۲۳۲ قصه‌ی پرستار (پروین پنداد)
- ۲۳۲ ساز سیه‌پوش سنت (عمودنایی)
- ۲۳۳ صبا نمی‌شود (هوشنگ ابتهاج)
- ۲۳۳ صبا می‌میرد (محمدحسین شهریار)
- ۲۳۴ صبا نمی‌میرد (اسماعیل نواب صدیق)
- ۲۳۵ صبای شورافزا (رحیم معینی کرمانشاهی)
- ۲۳۵ سوی سبا رفت (رضا شاپوریان)
- ۲۳۶ در سوگ صبا (تورج نگهبان)
- ۲۳۶ ماده‌تاریخ (جلال‌الدین همایی)

- ۲۳۹ گاه‌نامه
- ۲۴۷ کتاب‌نامه
- ۲۵۹ نام‌نامه

پیش‌گفتار

در این قفس

برای تو یک‌ذره جا نبود

مرهم‌گذارِ خاطرِ ما در عزای تو

جز یادِ نغمه‌های تو و اشکِ ما نبود

ابوالحسن صبا نام ما را داشت. لغت‌نامه‌ها نوشته‌اند: صبا بادی است که از زیر عرش خیزد؛ نفحاتِ صمائی است که از جانب مشرقِ روحانیات می‌آید؛ بادی لطیف و خنک است که نسیمِ سرش دارد، گل‌ها از آن بشکند و عاشقان با او راز گویند. شاید بهتر است به لغت‌نامه‌ها اضافه شود که صبا، نسیمی جان‌فزا و روح‌بخش بود که عمری نجیب و که تاهست و باغ موسیقی ایران را امید و طراوتی نو بخشید. به قول حافظ: از صبا هر دم مشامِ جانِ ما خوش می‌شود.

در دوره‌ی نوجوانی به موسیقیِ چند نواز تاسست پناه می‌بردم که دونوازی سنتور فرامرز پایور و تمبک حسین تهرانی، یکم از آن‌ها بود. متأسفانه نام قطعات بر جلد این کاست نوشته نشده بود و نمی‌دانستم نام قطعه‌ای که مجذوب و سحرآمیز می‌کند زرد ملیحه است. وقتی به درس شصت و دوم از کتابِ اصول دستور مقدماتی سه‌تار رسیدم، زرد ملیحه را دوباره یافتیم. روح‌الله خالقی در کتابی آن نوشته بود: از آهنگ‌های محلی گیلان که آقای صبا ارمغان آورده‌اند.

درباره‌ی صبا، جمله‌ای تکراری را شنیده‌ایم و می‌شنویم: صبا، مردی که به‌تنهایی یک ارکستر کامل بود. خلاصه کردن صبا در این جمله‌ی تکراری که فقط به جنبه‌ی نوازندگی او اشاره دارد، اجحاف و ظلم بزرگی است در حق آن هنرمند بی‌همتا که ناخواسته و ناآگاهانه صورت می‌گیرد. میدان علم و عمل صبا

در موسیقی هم وسیع و گسترده بود، هم ژرف و عمیق. صبا به هنر ژرف و گسترده‌اش بسنده نکرد و در اندیشه‌ی احیا و نوآوری بود. به راه‌ها و عوامل رسیدن به آن‌ها نیز اشراف و احاطه‌ی کامل داشت. مهم‌ترین نکته این بود که صبا «ایمانش [را] هرگز به تعصب نیالود» (هاکوپیان: ۳).

صبا هنرمندی عالم و یگانه و انسانی صادق و صمیمی بود. نظر ساده و صمیمانه‌ی ایران‌خانم، همسر روح‌الله خالقی درباره‌ی صبا مخلص کلام است: «صبا نه توانست با کسی بد باشد. صبا خوب بود. صبا را خدا خوب خلق کرده بود. صبا جز وادار خداوند عالم بود. مؤدب، پاک، بامحبت و بی‌نظیر بود. [...] در مورد صبا مطمئناً همه خواهند گفت: صبا خوب بود» (ایران خالقی: ۱۴۵۴، ۱۴۵۶).

«برای انسان بودن و هنرمند بودن، [کسب] عنوان و مقام، حقه‌بازی و مدح‌گویی، ربه‌هری و به‌نرخ‌روز زیستن ضروری نیست. [...] در زمانی که دیگران در پی چیزهای به‌سراغ‌الاح روز ضروری هستند، او دنبال چیزهایی بود که از مُد افتاده است. می‌خواند، مطالعه و تحقیق می‌کرد. همه‌ی این‌ها چقدر از پول درآوردنِ سهل و ساده به‌دور است. پس لابد مردِ موقع‌شناسی نبود! [...] به همه درس بلندطبعی و فرزاسگی می‌داد. [...] اما او را از پا درآوردند؛ در این باره شکی نباید کرد! نه فلان آدم و فلان شخص به‌خصوص، همه، همه‌ی آن‌ها که می‌خواستند و نتوانستند و آن‌ها که می‌توانستند و نخواستند. هر هنرمندی که زود، خیلی زودتر از معمول می‌میرد، همه‌ی آن مرد و گش هستیم. [...] او را می‌شد باز هم زنده نگه داشت. می‌شد او را بیش از این پروراند، بزرگ کرد و گسترش داد. [...] او مردی بود که بیش از این‌ها می‌توانست ارج بگذارد. نشوونما کند. [...] با بیدادی‌ها، بی‌مهری‌ها، نفهمی‌ها او را از پای درآوردند. فردا از آن صباست. خودش این را می‌دانست. لبخندش این را آشکار می‌کرد. (رسمان: ۳۲۰؛ لبخندی که نشانش را در چشمانش نیز می‌شد دید.

غلامحسین بنان در نامه‌ای به دوستش منوچهر جهانگیرلو نوشته است «بین! حسابِ روشنی است. آدمی وقتی می‌گوید هنرمند باید فضیلت هنری داشته باشد، یادِ [...] درویش‌خان، میرزا عبدالله [و] ابوالحسن صبا [...] می‌افتد. این‌ها آتش گذاشته بودند زیر هستی خودشان. تیغی بر آن فقر را گرفته بودند زیر گلوهاشان

که فقط هنر را جان بخشند. این‌ها انسانیتِ خودشان را به خدمت گرفته بودند که بتوانند هرچه ناانسانی را تیشه به ریشه بزنند. این‌ها با تن‌های ناتوان برخاسته بودند به جنگ با اهریمنِ بدی‌ها و افکار نابخردانه‌ی اجتماع. [...] قصدشان نه فریب بود و نه مال‌اندوزی. اما حالا چی؟» (آور: ۶۵).

صبا در قفس بود و شوق پرواز داشت، مانند سعدی که می‌گوید: دلم در بندِ تنهایی بفرسود / چو بلبل در قفس روز بهاران. توصیف قطعه‌ی در قفس انگار وصف حال صبا بود: «گویی پرنده‌ای در قفس محبوس است و [...] از این سو بدان سو می‌پرد. پس از لحظه‌ای کوتاه، چنان به نظر می‌رسد که دلِ کوچک او به سرعت می‌تپد ولی تلاش او برای رهایی از بند بدین‌جا پایان نمی‌یابد. باز هم و باز هم می‌کشد. شاید این تلاش‌ها سرانجام به فنا و نیستی منتهی گردد» (ملاح ۱۳۳۶: ۱۰۳، ۱۰۴). به قول فریدون مشیری «رفت آن که در جهانِ هنر جز خدا نبود... در این قفس برای تو یک‌ذره جا نبود» (مشیری ۱۳۷۷: ۱۳۹۵)، ولی به قول خیام: کاش از پسِ مدّتِ هزار سال از دلِ خاک / چون سبزه امید بردمیدن بودی! صبا جز بیداد، جفا، حسادت از دیگران ندید و نمی‌بیند. وقتی زنده بود، در رادیو مشیرهمایون شهردار نوازده ساله را «برای عبرت سایرین، گاهی جریمه‌ی مالی می‌نمود که البته صبا [...] گاهی مشمول همین قاعده می‌شد» (ذوالفقون: ۱۴۲۱). در گزارش کمیسیون موسیقی رادیو نیز آمده است که «آقای علی‌اکبر شهنازی به همکاری با سایر نوازندگان مانند [...] با حاسر زدن» (اسماعیلی: ۱۱۳). صبا وقتی درگذشت، در همان زمان هم در مجلس حاسر زدن در تهران به مجالس بزرگداشت‌اش ایراد گرفتند و گفتند «چرا برای صبا جوارِ جنجال می‌کنید؟ او که یک ویولن‌زن بیش‌تر نبود» (صداقت‌نژاد ۱۳۵۱: ج ۲، ۲۳). و در روز پنجشنبه از [برگزاری] مجلس یادبود صبا جلوگیری کردند» (خلاصه‌ی اجبار: ۲).

پس از مرگش ادعا شد که «می‌گفتند تا پاکت پول را روی تاجچه نمی‌گذاشتی، [صبا] یک آرشه هم نمی‌کشید» (متشری: ۱۴۴). و برای مخالفت با علینقی وزیری، روایت بی‌سندی از نورعلی برومند نقل شد که «صبا پس از سالیان دراز بالأخره به این نتیجه‌ی تلخ رسید که بی‌جهت به موسیقی سنتی ایرانی کم‌تر توجه کرده است» (لطفی: ۹۷). این ادعاها درباره‌ی همان صبا بی است که

همچون پدر به هنرجوها می‌رسید و اگر به موسیقی ایران کم توجه بود، نگفته‌اند که به چه چیزی توجه داشت.

مدعی‌ها «کسانی هستند که امروز با تمسک به سنت، [...] صبا را تخطئه می‌کنند و خود را به ظاهر مدافع برومند نیز جا می‌زنند. از قضا استاد برومند در ضمن خاطره‌هایی که بیان می‌کرد، از [...] صبا، به خصوص از ذوق و خلاقیت [...] او] که [از] نزدیک‌ترین دوستانش نیز [بود] همواره به نیکی یاد می‌نمود» (کریمی: ۱۶۴). در واقع از سال ۱۳۳۶ که صبا درگذشت، تا بیست و یک سال برخی انتقاد داشتند که او واپس‌گرا و مرتجعی است که نتوانست پای از دایره‌ی سنت‌ها بیرون گذارد و پس از آن، عده‌ای صبا را هنرمندی خائن و التقاطی نامیدند که پایش بیرون از دایره‌ی سنت‌ها لغزیده است.

صبا اکنون در میان ما نیست ولی بیش‌تر زوایای مادی و معنوی زندگی‌اش و ابعاد فکری و فنی هر شش، رای ما روشن است. همه‌ی منتقدان صبا دچار یک درد مشترک بودند و هستند و آن، عدم شناخت دقیق صبا و سطحی‌نگری درباره‌ی او و کارهای اوست. نهاده‌های غبارآلودی که گرفتار منفعت‌طلبی‌های فردی و جانبداری‌های گروشی هستند. نمی‌توانند تاقچه و تیمچه که سهل است، صبا جانش را در راه موسیقی ایران داشت. امیدوارم این کتاب، دید و شناخت بهتری از صبا را برای علاقه‌مندان و منتقدانش فراهم آورد تا با دقت و انصاف بیش‌تری درباره‌اش بگویند و بنویسند. صبا آموخته‌ای بود از اقبال خوش در داشتن خانواده‌ای فرهنگی و پدری دلسوز، استعداد ذاتی و نبوغ هنری، آموزه‌های سنتی و متجددانه‌ی موسیقی، شعر و ادبیات، سرای تجسمی، صنایع دستی، تجربیات دوران گذار قاجاریه به پهلوی و انبوه آثار و آثارها که وقایع عمر نه‌چندان بلندش شوربختانه مانع از کامیابی آرمانی او شد. اگرچه صبا بیش از قدر وسعش کوشید.

این کتاب سومین جلد از مجموعه‌ای است به نام «زمرد» که در به سرانجام رسیدن آن، ناشری صبور و ویراستاری شفیق همچنان نویسنده را با همدلی همراهی کرده‌اند. صمیمانه از یاری و همراهی‌شان سپاس‌گزارم.